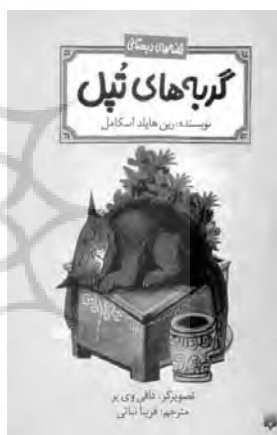


نقد و بررسی کتاب «گربه‌های تپل»، نوشته «رین هایلدا اسکامل»

# گاهی فقط از باب لذت

فروغ علی‌شاهرودی



نام کتاب: گربه‌های تپل  
نویسنده: رین هایلدا اسکامل  
تصویرگر: دافی وی بر  
برگردان: فریبا نباتی  
نشر: پیدایش  
شمارگان: ۲۵۰۰ نسخه  
نوبت چاپ: نخست ۱۳۸۹

یکی از مباحث چالش‌برانگیز میان منتقدان ادبیات کودک، تعریف «ادبیات»، «کودک» در موضوع «ادبیات کودک» است. «ادبیات کودک»، در بنیادی‌ترین مفهومی که هر منتقدی به کار می‌برد عبارت است از «کتاب‌هایی است که برای کودکان مناسب‌اند»؛ اما موضوع مورد بحث بر سر ویژگی‌های «مناسب بودن» است.

«ناتالی باییت»، نویسنده و منتقد ادبیات کودکان، هنگام ارائه معیارهای ارزیابی کتاب‌ها، در کتابی با عنوان «این را بخوان، برایت خوب است»، به اهمیت «لذت‌بخش بودن کتاب‌ها برای کودکان» به عنوان «ویژگی مناسب» تأکید می‌کند. او درباره محتوای درون‌مایه کتاب کودکان؛ لذت در برابر پیام، می‌گوید: «درون‌مایه‌ای که لذت‌بخش و در راستای افزایش احساس خشنودی از خواندن باشد، بی‌گمان با پیام تقابل دارد. کدام ارزشمندتر است، لذت یا پیام؟ کدام گونه از کتاب‌ها را از هنگام کودکی خود به یاد دارید و تأثیر آن‌ها بر شما چه بوده است؟»<sup>۲</sup>

«ناتالی باییت» خواستار آن است که کودکان به جای کتاب‌هایی که آماج بنیادی‌شان، دادن پیام است، کتاب‌هایی داشته باشند که از راه آن‌ها خواندن را دوست بدارند. او چنین نتیجه می‌گیرد که «خواندن داستان‌های خوب، خود یک لذت است و ما بدون در نظر گرفتن سن، لذت بردن را دوست داریم. خطر کتاب‌های پیام‌دار و پیام‌مدار آن است که کتاب‌های کودکان هم با خواص سبزیجات طبقه‌بندی می‌شوند...»<sup>۳</sup>

به عنوان نمونه؛ نویسنده «گربه‌های تپل» با تأکید بر این جنبه، داستانی پدید آورده که طنز، ظرافت و مهارت به کار رفته در آن به خواننده لذت می‌بخشد و او را سرگرم می‌کند. با تأکید بر جنبه لذت‌بخش بودن، این داستان خواننده را راضی و خشنود می‌سازد؛ «گربه‌های تپل» داستانی است فارغ از آموزش، تربیت، احیای ارزش‌ها، بدون بازسازی و تغییر و تحول و در عرصه‌های جامعه‌شناسی و روان‌شناسی تربیتی و از این قبیل نمی‌گنجد.

در کتاب «گره‌های تیل» نوشته «رین هایلد اسکامل»، ماجرا از این قرار است که، «اما» یک گربه سیاه و چاق به نام «سام» دارد. «یک روز بعدازظهر، اتفاق بدی افتاد: سام بین چارچوب دریچه‌ی گربه روی خانه گیر کرد. نمی‌توانست از جایش تکان بخورد؛ نه عقب می‌رفت، نه جلو!».<sup>۴</sup> خانم «میلر» گفت که «سام» از همین حالا رژیم لاغری می‌گیرد و وعده غذای عصر «سام» را که نصف یک قوطی کنسرو غذای گربه بود به دو قسمت کوچک تقسیم کرد. «سام» گربه خیلی چاق و بزرگی بود، زیرا در برنامه روزانه‌اش، یک قوطی کنسرو غذای گربه، یک نعلبکی شیر و خرده غذاهای دیگر به اضافه چند ساعتی خواب و چرت زدن داشت. «سام» بعد از عصرانه از میان باغ می‌گذشت و به جایی می‌رفت که تمام شب را در آن‌جا می‌گذراند.

«بن براون» و خانواده‌اش در آن سوی مزرعه‌ی خانواده «میلر»، زندگی می‌کردند. «بن» یک گربه سیاه و بزرگ به نام «تام» داشت که هیچ وقت شب‌ها از خانه بیرون نمی‌رفت. «تام» تمام روز که کسی در خانه‌ی «براون» نبود بیرون می‌رفت

و هر روز عصر، ساعت شش که همه به خانه برمی‌گشتند، پشت در خانه منتظر آن‌ها بود. «تام» همیشه گرسنه بود و فقط کنسرو ساردین یا ساردین تازه و گوشت مرغ می‌خورد و غذاهای دیگر را دوست نداشت. «تام» بعد از غذا روی صندلی مورد علاقه‌اش می‌پرید و خیلی زود به خواب می‌رفت. «اما» و «بن» هر دو به یک مدرسه می‌رفتند.

یک روز معلم مدرسه، خانم «هارپر»، برای نمایش جادوگر به یک گربه سیاه احتیاج داشت. قرار شد روز جمعه «اما» و «بن» گربه‌های‌شان را به مدرسه بیاورند تا معلم از آن‌ها برای نمایش در کنار جادوگر امتحان بگیرد. یکی دیگر از بچه‌ها به نام «حاسان» گفت که یک گربه زرد دارد.

تا جمعه چهار روز باقی بود. به نظر «اما»، «سام» باید تا روز جمعه لاغر می‌شد. خانم «میلر»، کنسروهای سام را به آقای «براون» داد تا به گربه‌اشان «تام» بدهد. خانواده «میلر» رژیم سختی برای «سام» تدارک دیدند؛ اما «سام» دوست نداشت رژیم بگیرد.

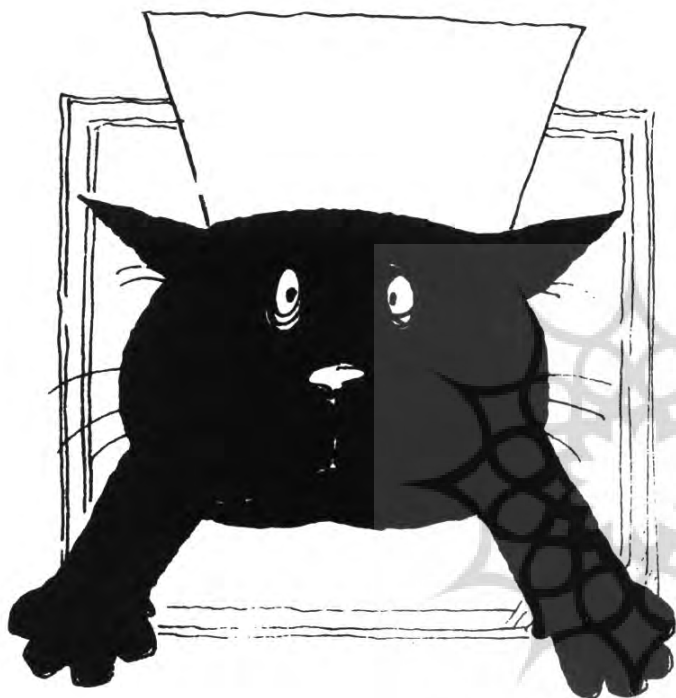
کنسروهای «سام» نصیب «تام» گربه همسایه آن‌ها یعنی گربه خانواده «براون» شده بود. «تام»، حریصانه غذای کنسرو را- که تا به حال دوست نداشت- می‌خورد.

روز پنج‌شنبه، هنگام خارج شدن خانواده «براون» از خانه، «تام» تمایلی به بیرون رفتن از خانه نداشت. خانواده «براون» به تصور این که او مریض است، او را در خانه رها کردند. «تام» بعد از خوردن شیر و بیسکویت روی صندلی پرید و خوابید.

صبح پنج‌شنبه شده بود و خانواده «میلر» منتظر «سام» بودند؛ اما سام برنگشته بود. «اما» نگران جمعه و امتحان گربه برای نمایش جادوگر بود. روز جمعه، وقتی «سام» برنگشت، خانواده «میلر» تصمیم گرفتند همه‌جا دنبال «سام» بگردند. این داستان، به خواننده‌ای تیزهوش، دقیق و کنجکاو نیاز دارد تا به سرنخ‌هایی که در سیر داستان در گره‌گشایی تعلیق آمده است، دست یابد.

خانواده «میلر» «در خارج از مزرعه، سام را صدا می‌زدند. تام صدای آن‌ها را می‌شنید، همین‌طور خانواده براون... قبل از این که کسی عکس‌العملی نشان بدهد، تام از میان پای پدر به بیرون دوید. بن فریاد زد: برگرد این‌جا تام! و به دنبال تام بیرون دوید. مادر و بعد هم پدر به دنبال آن‌ها بیرون دویدند... همه فریاد می‌زدند: تام! خانواده میلر هم فریاد می‌زدند: سام! و هر دو خانواده از دو جهت مخالف به سمت هم می‌دویدند. آن‌ها در جلوی یک درخت بزرگ و کهنسال... به هم رسیدند. درست وقتی که یک گربه سیاه گلی از آن درخت بالا رفت و در بین شاخه‌های آن خود را پنهان کرد. خانم میلر نفس‌نفس‌زنان گفت: سامی! خانواده براون هم نفس‌زنان گفتند: تام!»<sup>۵</sup> خانواده «میلر» اصرار داشتند که آن گربه، «سامی» گربه آن‌هاست و خانواده «براون» هم اصرار داشتند آن گربه، «تام»، گربه آن‌هاست. اما به راستی «آن گربه سام بود یا تام؟ گربه سیاه از آن بالا به آن‌ها نگاه می‌کرد و با خونسردی خودش را لیس می‌زد».<sup>۶</sup>

از طرف دیگر معلم مدرسه، خانم «هارپر»، خوشحال بود، زیرا می‌دانست انتخاب بین دو گربه سیاه امکان‌پذیر نیست. البته «حاسان» گربه زردش را به مدرسه برده بود و همه معتقد بودند که آن گربه تقریباً می‌تواند شبیه گربه یک جادوگر باشد».<sup>۷</sup>



سرانجام، «عصر روز جمعه، خانواده براون، خانواده میلر را به خانه‌اشان دعوت کرده بودند تا هم عصرانه بخورند و هم درباره گربه‌شان صحبت کنند. تام یا سام، جلوی ظرف غذايش که پر از ساردین بود، زانو زده بود و در حال خوردن، صدای آن‌ها را می‌شنید که با هم موافقت می‌کردند که تام یا سام همان برنامه همیشگی‌اش را ادامه دهد».<sup>۸</sup> سرانجام، برنامه همیشگی زندگی این گربه ادامه یافت فقط، «روز بعد آقای میلر، یک دریچه گربه‌رو جدید برای سام درست کرد. یک در بزرگ!»؛ چون او گربه‌ای با دو صاحب و دو زندگی بود. اما درست می‌گفت که در این شرایط: «تعجیبی ندارد که این قدر چاق است!».<sup>۹</sup> تخیل پُرکشش داستان «گربه‌های تپل»، با تعلیقی که در خود دارد سبب لذت و سرگرمی خواننده می‌شود.

نوعی خلاقیت ظریف و لطیف در طرح این داستان، باعث خیال‌پردازی، محرک کنجکاوی و رشد دقت و توجه خواننده است و چه بسا باعث تکرار در مطالعه آن شود. خواننده نمی‌تواند پایان ماجرا را پیش‌بینی کند و همین موضوع بر هیجان او می‌افزاید. این داستان از نمونه‌هایی است که خواننده را به شور و شدت خواندن ترغیب می‌کند و هیجانی از نوع هیجان بازی‌ها پدید می‌آورد که «مناسب» مخاطب آن است.

این «مناسب بودن» همان ویژگی مورد بحث بین منتقدان است؛ آیا ادبیات که «اوقاتی جادویی و پایان‌ناپذیر از ماجراجویی، لذت و سرگرمی برای خواننده خود فراهم می‌آورد»، به تنهایی از لحاظ این ویژگی‌ها کافی است یا بار دیگری هم بر دوش ادبیات است؛ یعنی بُعد اخلاقی، آموزشی، تربیتی و... و چنانچه «فیلدینگ» می‌نویسد نمی‌توان منکر شد که «فقط یک هیولا مایل است کتاب‌هایی را به کودکان اهدا کند که از آن لذت نبرند و یا از نظر اخلاقی مطالبی را به آنان نیاموزد تا فرزندان صالحی شوند».<sup>۱۱</sup> در این که یکی از مهم‌ترین ارزش‌های ادبیات، لذت و سرگرمی است، بین منتقدان اختلاف نظر نیست؛ بلکه، دامنه و گستره‌ی ارزش‌های ادبیات برای مخاطب «کودک»، مطرح است. آیا برای مخاطب «کودک» که مخاطبی ویژه است، «لذت متن» مانند آن‌چه «رولان بارت» در کتابی با همین عنوان مطرح کرده است، به تنهایی کفایت می‌کند؟ یعنی «لذت بخش بودن» متنی که معرف هیچ‌هنجار آموزشی و اخلاقی مگر متنیت خود نباشد؟ و نتواند عرصه‌های گوناگون علوم انسانی (مانند روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و...) را در نوردد؟ سابقه این موضع البته به دیدگاه «کانت»، با انتشار کتاب «نقد داوری» در سده هجدهم بر می‌گردد که با مطرح کردن «زیبایی‌شناسی نو» که به «لذت برآمده از آثار هنری اشاره دارد»، برای نخستین بار به این موضوع اشاره کرده است. این تصور که «آثار زبانی باید از گونه‌های عملی‌تر، فایده‌باورانه‌تر، یا هدفمندتر کاربردهای زبانی متمایز باشند، اصطلاحی مهم به‌شمار می‌آید. در حالی که ادبیات پیش از این به گونه‌های بسیاری از متن‌ها، از جمله خطابه‌ها و متن‌های علمی اشاره می‌کرد. نظریه‌پردازان بعد از کانت بر آن بودند که کاربرد این اصطلاح را به متن‌هایی محدود کنند که با عبارت زیبایی‌شناسی «هدفمندی بودن هدف» (تکیه کلام کانت)، تعریف‌پذیر بودند».<sup>۱۲</sup> اما این تنها دیدگاه نیست. دیدگاه‌های: «ارزش‌های ادبی، محبوبیت و ارزش‌های اجتماعی مانند انتخاب کتاب به سلیقه خوانندگان، ارزش‌های روان‌شناسی و رشد کودک و معیارهای زیبایی‌شناسانه، همواره در ارزیابی‌های ادبیات کودکان، معیارهایی گزینش هستند».<sup>۱۳</sup>

حاصل این نگرش‌ها، دو دیدگاه کلی درباره «ادبیات کودک» را به بحث می‌کشاند. از دیدگاه منتقدان «آموزش‌گرا» ویژگی «مناسب بودن» کتاب برای کودکان به ویژگی‌هایی از جنبه‌های «ارزش‌های عاطفی و اخلاقی و تربیتی» مربوط می‌شود. «خوانندگان نوجوان به کتاب‌هایی نیاز دارند که چیزی بیش از سرگرمی در خود داشته باشند... آن‌ها با خوانندگان‌شان هم‌چون شریک و همراه رفتار می‌کنند و آن‌ها را هم از جنبه اندیشه و هم از جنبه اخلاقی ارتقا می‌دهند»<sup>۱۴</sup>. در مقابل، منتقدان «ادبیات‌گرا» بر ماهیت «کیفیت‌های ادبی اثر» تأکید دارند. آن‌ها «ادبیات کودک» را از کتاب‌هایی که برای آموزش یا هدف‌های تربیتی به کار می‌روند، جدا می‌کنند. «اف. چی. هاروی دارتن»، از جمله منتقدانی است که معتقد است ویژگی برجسته «ادبیات کودک» این است که، «این ادبیات با کودک خواننده از راه سرگرمی و جذابیت ذاتی خود سخن گوید و نه از راه پیام‌های آموزشی که برای کودک... (در نهایت) کسل‌کننده‌اند»<sup>۱۵</sup>.

البته در این که یکی از مهم‌ترین ارزش‌های ادبیات، لذت و سرگرمی است، بین منتقدان اختلاف نظر نیست؛ اما انحصار «لذت‌بخش بودن» در گستره‌ی مفهوم «ادبیات متن» مشکلات بسیاری را در حوزه نقد ادبیات کودک به وجود آورده است.

از سویی، شکاف میان منتقدان «آموزش‌گرا» و «ادبیات‌گرا»، بسیار جدی است؛ این منتقدان معتقدند، نمی‌توان دو واژه «ادبیات» و «کودک» را تفکیک کرد و درباره هر یک به تنهایی بحث کرد. «هر دو کلمه در عبارت «ادبیات کودک» در جهت و به خاطر هدف‌های قلمروی که بدان تعلق دارند، یکدیگر را کاملاً تعدیل می‌کنند و موجب تغییر معنای یکدیگر می‌شوند. خلاصه آن که کودک «ادبیات کودک» سازهای ویژه از کودک است که لزوماً از هیچ راهی به کودکان دیگر (برای نمونه آن‌گونه که در تعلیم و تربیت، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، تاریخ و هنر مطرح می‌شود) ارتباط ندارد. هم‌چنین ادبیات «ادبیات کودک» تصور ویژه‌ای از ادبیات است که الزاماً به هیچ‌گونه ادبیاتی - به ویژه ادبیات بزرگسالان - ربطی ندارد»<sup>۱۶</sup>.

«مارجری فیشر»، داستان‌های کودکان را از خطابه‌ها، بحث‌های ارزشی و جامعه‌شناسی جدا می‌داند و کتاب‌هایی را مناسب کودکان می‌داند که «برای تخیل، ذهن و قلب کودک جذاب باشد». او در این باره می‌نویسد «اگر نویسنده‌ای چنین مسأله‌ای را دست‌کم بگیرد آن‌گاه چنین رویکردی منجر به کاهش کیفیت کتاب - در مقام یک جریان ادبی موجود - خواهد شد»<sup>۱۷</sup>.

در نظر این منتقدان همواره این موضوع مطرح است که، هدف نوشته‌های کودک لذت است و نه آموزش و ویژگی‌های آن همان «صفات سرمدی کودکانه، هم‌چون شگفتی، سادگی، شادی و شور است و این‌که در قلمرو جهانی ادبیات کودک، ادبیات در درون و جامعه‌شناسی و تعلیم و تربیت در بیرون قرار دارند»<sup>۱۸</sup>.

البته، می‌توان پذیرفت که، کودکان در کنار خواندن‌های گوناگون خود می‌توانند داستان‌ها و نوشته‌هایی را بخوانند که صرفاً لذت‌بخش و سرگرم‌کننده‌اند، اما با توجه به مراحل رشد و این‌که کودکان برای پشت سر گذاردن هر مرحله خاص از رشد به کتاب‌هایی ویژه نیاز دارند که پیشروی آنان به سوی مرحله بعدی را ممکن و آسان سازد، به نظر می‌رسد اکتفا کردن به این جنبه به تنهایی

کافی نیست. به عبارتی، این خواننده ویژه می‌تواند گاهی فقط به عنوان مفری برای گریز، یا تنوع به مطالعه چنین کتاب‌هایی بپردازد، نه این‌که خوانندگی‌های وی صرفاً منحصر به این نوع باشد.

زیرا نمی‌توان نادیده گرفت که، در هر بحثی درباره ارزش‌های ادبیات برای کودکان، بر نقش آن بر رشد و پرورش زبانی، شناختی، اجتماعی و شخصیت او تأکید می‌شود. بی‌تردید، صرف لذت‌بخش بودن و رعایت معیارهای «ادبیات متن» به معنای مطرح شده، نمی‌توان نقش مؤثری بر روند فرآیند رشد کودک در گوناگونی‌های آن با تأکید بر نقش ادبیات داشته باشد.

چه منافاتی دارد اگر کتاب‌های دارای ارزش‌های ادبی برتر بتواند در قلمروهای اخلاقی و تربیتی یا به عبارتی آموزشی نیز قرار بگیرند.

جالب است که تأکید بر «کودک» و «ادبیات»، منتقدان را با شیوه‌هایی روبه‌رو ساخته که منجر به این شده است که در این جریان تعاریف «ادبیات» و «کودک» «متقابلاً یکدیگر را در جریان نقد ادبیات کودک می‌سازند و معنا می‌کنند».<sup>۱۹</sup>

حاصل اظهار نظرات در این روند ما را به این نگرش که «قدرت ادبیات برای تربیت عقلانی، اخلاقی و عاطفی کودکان، با وجود مخالفت منتقدان نسبت به آموزش‌گرایی



(همواره روشن بوده است)<sup>۲۰</sup>، رهنمون می‌شود.

اگرچه با گسترش مفهوم «کودکی» به «نیازهای کودک، اشتیاق او به بازی و لذت‌جویی در مراحل رشد توجه شده است»<sup>۲۱</sup>، و ادبیات کودک «برای و متناسب با نیازها، عواطف، و تجارب کودکان نوشته می‌شود»، در یک چنین موقعیت پیچیده‌ای از ادبیات کودک، چنانچه «بیرجیت دانکرت» معتقد است نمی‌توان منکر بود که «ادبیات کودک هم‌چون محصولی از فرهنگ مکتوب و آرمان‌های تربیتی، صرف نظر از محتوای عملی آن، به گونه‌ای گریزناپذیر، حامل ارزش‌های همان فرهنگ و همان آرمان‌هاست»<sup>۲۲</sup> و این مهم، چیزی بسیار فراتر از «لذت بردن صرف» محسوب می‌شود.

### پی‌نوشت:

- ۱ - هانت، پیتر. دیگرخوانی‌های ناگزیر؛ فصل ۵: تأملی در چیستی ادبیات کودک و کودکی. نوشته کارین لسنیک- ابرشتاین. ترجمه: طاهره آدینه‌پور. کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۸۷، ص ۲۹۴
- ۲ - نورتون، دونا. شناخت ادبیات کودکان؛ گونه‌ها و کاربردها. ترجمه: منصوره راعی، ثریا قزل‌ایاغ و دیگران. خانه ترجمه کودکان و نوجوانان، ۱۳۸۲، ص ۱۲۶
- ۳ - همان‌جا
- ۴ - گربه‌های تپل، ص ۵
- ۵ - همان‌جا، ص ۵۷
- ۶ - همان‌جا، ص ۵۹
- ۷ - همان‌جا، ص ۶۲
- ۸ - همان‌جا، ص ۶۳
- ۹ - همان‌جا، ص ۶۴
- ۱۰ - همان‌جا، ص ۶۴
- ۱۱ - هانت، پیتر. درک ادبیات کودکان جهان. ترجمه: محمودی نورمحمدی. سایه گستر، ۱۳۸۶، ص ۱۰۲
- ۱۲ - هانت، پیتر. دیگرخوانی‌های ناگزیر؛ فصل ۸: گوناگونی لذت‌ها. نوشته مارگرت، آر. هیگونه، ترجمه: داود خزایی. کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۸۷، ص ۴۶۹
- ۱۳ - نورتون، ص ۱۲۳
- ۱۴ - نورتون، ص ۴۰۱
- ۱۵ - هانت، پیتر. دیگرخوانی‌های ناگزیر؛ فصل ۵: تأملی در چیستی ادبیات کودک و کودکی، نوشته کارین لسنیک- ابرشتاین، ترجمه: طاهره آدینه‌پور، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۸۷، ص ۳۰۵
- ۱۶ - همان‌جا، ص ۲۹۵
- ۱۷ - همان‌جا، ص ۳۰۶
- ۱۸ - همان‌جا، ص ۳۱۳
- ۱۹ - همان‌جا، ص ۳۰۶
- ۲۰ - همان‌جا، ص ۳۰۸
- ۲۱ - همان‌جا، ص ۳۱۲
- ۲۲ - همان‌جا، ص ۳۰۸